

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صل الله و علی سیدنا و نبینا ابالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فدا و عجل الله و تعالی فرجه الشریف.

با تسلیت درگذشت عالم بزرگوار مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ محمد مومن رضوان الله علیه که ضایعه ی مولمه و ثلمه ی مهمه ای بود برای حوزه های علمیه و برای نظام اسلامی قبل از شروع در بحث بعد از یک صلوات ثواب یک سوره حمد را با صلوات را خدمت ایشان اهداء می کنیم.

بحث جدیدی که طرح می شود این هست که خاتمه فی تعارض السیر و تبدلها و اضمحلالها.

تعارض سیره ها با یکدیگر یا تبدل سیره ای به سیره ی دیگر یا مزاحل شدن و از بین رفتن یک سیره احکام این ها را بیان میفرماید. تعارض سیر خب روشن هست که تعارض سیر در مواردی که سیره عامه باشد همگانی باشد اینجا فرض تعارض نمی شه برایش کرد همه ی مردم عالم نمی شه دو تا سیره متعاض داشته باشد بنابراین فرض تعارض سیره مال جایی هست که سیره ها خاصه باشد در یک منطقه ای مثلا بین یک عرفی بین یک مردمی یک جور سیره هست عکس اش ممکن هست در جای دیگه ای سیره بر خلاف اون باشد مثلا در یک منطقه ای از عالم سیره مردم بر اعتبار مالکیت معنوی هست و در یک نقطه ی دیگری از عالم ممکن هست اینها سیره بر اعتبار نداشته باشند، این سیره بر اعتبار مالکیت معنوی را نداشته باشند اونها تجویز نمی کنند شخصی بدون اذن مالکیت اختراع کسی را فراوده ذهنی کسی را بدون اجازه او تصرف کنه همانند او و مثل او را بسازه ازش استفاده بکنه اما مردم منطقه ی دیگر ممکن هست بگن نه امور فکری این چنین نیست و جایز هست که دیگری بدون اذن او هم اقتباس کنه تصرف کنه و امثال ذالک این جا ها خب احتمال تعارض دو سیره داده می شه حالا برای توضیح این مطلب صوری را تصویر می کنند احکام هست صورت را هم بیان میفرمایند.

میفرمایند که:

تعارض السیر

ان التعارض لا يفرض في السيرة العامة المنعقدة في جميع الاعصار والامصار. تعارض فرض نمی شود در سیره عامه همگانی که انعقاد پذیرفته است در جميع اعصار و امصار و شهرها همونطور که مخفی نیست چون معقول نیست که همه ی عالم دو تا همه افراد دو تا سیره متناقض داشته باشند هم همه بگند مثلا حق معنوی معتبر هست مالکیت معنوی معتبر هست همه ی اینها بگویند معتبر نیست این معقول نیستش، وانما يفرض ذلك في السير الخاصه، و توضیح ذلك: ان السير الخاصه المختلفة قد لا تحصل منافاة بينها و يمكن ان يمتزجها الشارع كلها، گاهی سیره های خاصه مختلفه منافاتی بینشان نیست و همه ی اونها را ممکن هست شارع امضاء بفرماید هر دوی را امضاء بفرماید چون اختلاف بین اونها نیست مثل چی کما اذا كانت السيره في منطقة على الكتابة على القرطاس و في منطقة على الكتابة على الجلد، فرض کنید در زمان شارع یه منطقه ای هست که اینها بر کاغذ چیز می نوشتند یه منطقه ای نه بر جلد حیوانات می نوشتند خب حالا ما میخوایم ببینیم که کتابت بر کاغذ چطور هست این هم موضوع من الموضوعات الشرعيه ديگه، و همچنین کتابت بر جلد حیوانات چطور هست این هم موضوع من الجلد مثلا آهو می نویسند ديگه، ما یک صحیفه ی سجادیه ای به مرحوم والدمون هدیه کرده بودند صحیفه سجادیه بر پوست آهو نوشته بود مذهب هم بود که ظاهراً ایشان هم دادند به کتابخانه، خب این میشه حالا می خواهیم ببینیم که آیا جایز هست بر قرطاس چیزی را نوشتن یا نه جایز هست بر جلدش، یه منطقه ای این جور است یه منطقه ای اونجوری، شارع هم هیچ کدوم را هم ردع نکرده است خب اینجا تعارضی وجود نداره ديگه هر دو حجت هست و فتوا هم می دیم هم بر جلد نوشتن اشکال نداره هم بر قرطاس نوشتن، فانه لا منافاة بين السيرتين و يمكن للشارع امضاء هر دوی اونها و ترخیص کتابت و نوشتار به هر دو نحو، وفي هذا لا قسم ايضا لا مجال للتعارض، پس اونجایی که همگانی است مورد تعارض واقع نمی شود اونجایی که نه هماهنگ هست با هم تنافی ندارند سیره ها اونجا هم باز تعارض برقرار نمیشه و قد يفرض التنافي بينها بحيث لا يمكن امضاؤها جميعاً بالنسبة الى مكلف واحد، کما اذا فرضنا اعتبار حق التاليف في عرف و عدم اعتباره في عرف آخر، حق تالیف که همون مالکیت معنوی بهش گفته می شه، او فرضنا كون المعاطاة مفيدة للملكية في عرف و لمجرد الاباحة في عرف آخر.

اهل مکه مثلا مدینه اونجا ها معامله معاطاتی را می گویند ملکیت آور هست اما عراقی ها میگویند نه فقط جواز تصرف می آورده و اباحه تصرف میاره، خب این دو نمی شه دیگه با هم جمع بشه چون اونیه که میگه اباحه فقط میاره نافی ملکیت هست یعنی مالک همیشه میتونه تصرف بکنه اون که میگه مالک میشیم و بر اساس مالک شدن اباحه تصرف داری چون مالک هستی می تونی تصرف بکنی، این دو تا با هم تنافی داره این همیشه تعارض دو سیره،

س) ...

ج. حالا باید این جا چکار کرد اینجا تعارض هست دیگه حالا تعارض حالا این بله این تعارض که می گویم یعنی اگه بخواد شارع امر بر حجت بکنه برای همگان تعارض پیش می آید این تعارض یعنی این، حالا اگر این جور شد مثل این او فرضنا کون المعاطاة مفیدة للملکیة در عرف و برای لمجرد الاباحة در عرف آخر.

و حیثند فتارة يكون المقتضى للحجية تاماً بالنسبة الى احدى السیرتين فقط كما اذا قلنا بان دليل اثبات الامضاء انما یتبته بالنسبة الى السیرة المستقرّة بمرأى و مسمع من المعصوم علیه السلام دون غيرها ففی هذا الفرض ایضاً لا یتحقق تعارض، خب اگه این جور شد تارتاً شما در ادله حجیت سیره قائل به تضیق هستید میگوید اون سیره ای حجت هست که در مرأی و مسمع معصوم باشند در دید معصوم باشه یا در اگر دیدش نیست اخبارش به او میرسه که مسمع معصوم میشه اخبارش به او میرسه که اینها اینجوریند و حضرت میتونه اینها را ردع کنه اگه ولی اون سیره دیگر مثلا اونهایی که میگن مالکیت در مرأی و مسمع اونهایی که میگن مالکیت نیاره اروپایی ها هستند که اصلاً در مرأی و مسمع معصوم نبوده، در این صورت خب روشن هست که تعارضی درست نمیشه در واقع چون اونیه که حجت هست همینیه هست که در مرأی و مسمع معصوم هست که شما میگوید شرط اش این هست اون یکی که اصلاً شرایط حجیت را نداره این جا هم باز تعارضی بین دو سیره محقق نمیشه همونی که در مرأی و مسمع هست میگیریم طبق او اخذ می کنیم و دیگری حجت نیست.

و حیثند که تهافد و تنافی دارند قد يكون المقتضى برای حجیت تاماً بالنسبة به یکی از دو سیره فقط كما اذا قلنا بان دليل اثبات الامضاء همانا اثبات امضاء می کنه بالنسبه به سیره ای که قرار پیدا کرده

به مرأی و مسمع معصوم علیه السلام دون غیرها ففی هذا الفرض ایضاً لا یتحقق تعارض بل تكون احدی السیرتین حجة دون الاخری، و تارة یتكون المقتضى للحجیة تاماً بالنسبة الی کل منهما فی نفسه ولی تارتا نه بله مثلاً مردم حجاز و اینها میگن معاطات موجب ملکیت هست، مردم ایران می گویند نه اباحه هست، هر دو هم در مرأی و در مسمع معصوم هستند اونها در مرأی هست و خبر اونها هم به حضرت می رسه اینها هم که اینجا هستند بله وکلا دارند چه دارند می توانند بگویند به ذکریا بن آدم می توند بگن اعلام بکن در قم که وکیل حضرت بودند دیگه بگو نه جایز نیست درست نیست هر دو در مرأی و شرایط برای ردع در هر دو جا موجود هست اینجا هم باز طبق حرف هایی که قبلاً زدیم تارتا می گیم که سیره هر منطقه ای که شارع ردع نمی کنه برای همون منطقه هست مازاد بر او ازش استفاده نمی شه خب اگه این را هم بگیم باز تعارض نمیشه، مثل مکیل و موزون اگه یه جایی یه چیزی معدود هست یه جایی مکیل و موزون هست میگیم اونجایی که مکیل و موزون هست حکم خودش را داره اونجایی که معدود هست حکم خودش را داره مثل یه زمانی اینجوری بود تخم مرغ یه جاهایی فقط معدود بود نمی کشیدند تخم مرغ، الان هم چیه یه جاهایی معدود هست و من خیال می کردم دیگه ور افتاده است، معدود واقعا یعنی همه جا، من هیچ جایی اون موقع ها سراغ ما که بچه بودیم هیچ جا کشیدنی نبود تخم مرغ همه جا معدود بود خب بعد کم کم حالا کشیدنی شد حالا دیگه الان میفرمایند که اون محدود بوده است من خیال می کردم که اون دیگه بر چیده شده است

خب در باب ربا هر چه حکم خودش را داره اینجا که معدود هست اشکال داره اونجایی که مکیل و موزون هست اشکال داره، اینجا هم اگه اینجوری بشه بگیم آقا هر سیره ای در هر منطقه ای بود شارع ردع نکرد معنای جواز برای همون منطقه قبول برای همون منطقه هست نه برای غیر اونجا، خب این جا تنافی نمیشه،

س. جاهای دیگه چیکار کنند؟

ج. هر جا همینجور

س. نه جاهای دیگه ای که سیره ها نبوده اونها بالاخره باید به کدام سیره عمل کنند؟

ج. بله، خب اونجا که سیره نباشه خب اینها برای اینها جایز هست برای اون ها هم جایز هست اونجا باید شمایی که مجتهد هستید فکر اونها را بکنید دلیلی برای اونها پیدا کردید بدید نکردید که هیچ.

اگر این حرف را زدیم باز تعارضی نمیشه میفرمایند که و تارة يكون المقتضى للحجية تاما بالنسبة الى كل منهما في نفسه فان استفدنا من دليل الامضاء امضاء كل سيرة بالنسبة الى خصوص اهل ذلك العرف الذي وقعت فيه السيرة دون غيرهم، اگه اینجوری شد دون غیرهم من اهل سائر الاعراف اینجا هم لم تكن منافاة بين امضاء السيرتين قهراً، منافاتی نیست، بل تعد كل سيرة حجة في حق اهل عرف خاص من غير معارضة، بلکه شمرده میشود هر سیره حجت در اهل عرف خاص اون منطقه ای که این سیره خاص در اونجا هستش و معارضه ای هم قهراً نمی کنه، و اما پس در تمام این صوری که تا حالا گفتیم معارضه ای نیست و اما ان استفدنا من الدليل امضاء السيرة مطلقاً و فی حق اهل غیر ذلك العرف ايضاً و لو لاجل الغاء خصوصيتهم، اما اگه گفتیم نه آقا وقتی شارع میاد یه سیره ای را امضاء می کنه معنای این هست که برای کل عالم هست حالا این را یا به واسطه ی دلیل اشتراک و امثال ذلك بگیم و یا این که از باب القای خصوصیت بگیم که اینها چه خصوصیتی دارند چون القای خصوصیت یکی از ابزار و وسائل تعدی حکم الموضوع الی موضوع آخر هست دیگه، ما برای تعدی از حکم از موضوع الی موضوع الی آخر راه هایی داریم که دنباله ی همین الفائق ما میاد به ابحاثش که چجور می تونیم حکم را از یک موضوعی به موضوع دیگه سرایت بدیم، یکی از راه هایش چیه القای خصوصیت هست، که مثلاً فراوان هست ما در فقه فراوان اینها را داریم منتها ضابطه مند چون نشده این آمده اون را ضابطه مند بکنه این ابحاث والا رایج هست من ضمن فقها قدامی الی زمان هذا توی فقه فراوان هست این القای خصوصیت ها مثلاً میگی آقا، رجل شک بین ثلاث و اربع می گه فابن علی الاربعة، خب گفته رجل می تونیم بگیم این حکم مال خانوم ها نیست این جا القای خصوصیت میشه، خصوصیت اینجاها وجود نداره عقلاً، عرفاً بنابراین از باب مثال می گویند مولا گفته یا سوال کرده یا اصاب ثوبی دم رئاف، پیراهن هم دم رئاف بهش اصابت کرده است، از این میفهمه پیراهن هم خصوصیت داره، اگه عباش بود این حکم را نداره باید پیراهن اسمش باشه عباش باشه حکم اش اینجوری نیستش عمامه اش بود حکم اش اینجوری نیست فرشان اینجوری نیست نجس نمی کنه، اینها القای خصوصیت میشه، حالا شارع اگر مثلاً فرموده است که بله آقا اگه کسی یه

اختراعی کرد مردم فلان جا نظرشان این هست که اگه کسی آمد یه ابداعی کرد یه اختراعی داشت این مالک اون هست بدون اذن او همیشه متناز رفت کرد عین او را ساخت بعد دست او را بست و اون کانه دیگه نتونه از این ابداع خودش اختراع خودش استفاده بکنه، می گن آقا مالک هست مثل اعیان مثل منافع که باید اذن از او بیاریم این را هم باید اذن بیاریم، شارع این را امضاء کرد قبول کرد خب القای خاصیت این آدم با بقیه چه فرقی میکنه، اگه این را به لفظ گفته بود چچور برای همه بود حالا هم که به لفظ نگفته است یک عرفی در مرأی و منظرش بوده و اینها را ردع نکرد معلوم میشه این قانون را قبول دار برای همگان به القای خصوصیت البته اینها دیگه اون تنبه و فرازندگی فقیه را می طلبه دیگه فی کل مورد مورد بتونه با خصوصیات که اون مورد داره بینه القای خصوصیت شود یا نمی شود یا از این گروه میشه القاء خصوصیت بکنیم یا نه مثلاً یه جاهایی هست که انسان نمیتونه القای خصوصیت بکنه یا لااقل شک می کنه که میشه القای خصوصیت بکنه یا نه مثلاً اگه گفت فرموده است که در باب خصومت و در باب ولایات اگر گفت که فارجمعو الی رجل منکم، این جا ما نمی توانیم بگیم که این رجل که اینجا گفته ممکن هست از باب این که یک مصداقی را خواسته از انسان ذکر کنه، پس فرقی بین زن و مرد نیست نه اینجا چون بین خود عقلاً هم برای قسمتی از مناصب و اینها تفاوت قائلند اینجا نمی توانند بگویند که از باب مثال گفته شده القای خصوصیت بکنید جابه جا باید انسان توجه داشته باشه مکتنفات و ارتکازات و اینها را هم اونجاها ملاحظه بکنه حالا بینه این جا جای القای خصوصیت هست یا القای خصوصیت نیستش،

س. فرق این سیره که صورت مطلقه با اون سیره عامه، که اونجا جایز نیست، چه طور شد که اینجا برای همه مردم و همه ی زمان ها امضا شده، سیره عامه هم برای همه زمان ها و مکان ها تعارض واقع نشده؟

ج. اینجا، اونجا گفتیم اصلاً تعارض ممکن نیست، نه اینجا همگان، ببینید اینجا اینجوری داریم میگیم حالا داریم میگیم مگر چی شد اینجوری داریم میگیم، و اما ان استفدنا من الدلیل امضاء السیره مطلقاً و فی حق اهل غیر ذلک العرف ایضاً، یعنی این عرفی که الان اومده فرض کنید این عرف اومده می گه چی حق مالکیت را معتبر می شماره اون عرف معتبر نمی شماره درست اومدیم گفتیم که شارع این را

امضاء کرد فهمیدیم که شارع این را امضاء کرده، حالا که این را امضاء کرده است و القای خصوصیت کردیم بعد می‌گیم با این القای خصوصیت میفهمیم اون عرف را داره چکار می‌کنه ردع می‌کنه اون عرف دیگر را اون عرفی را که می‌گوید،

س. ... پذیرفته شده عامه؟

ج. نه عام نیست اون را اصلاً نداشته اونها عکس این را داشتند این عام که نبود، نه لازم نیست سیره اشان بشود حجیت اش عام میشه نه این که سیره اشان عام بشه درست اونها اصلاً این سیره را نداشته بر خلاف این داشتند آگه شارع این سیره را امضاء کرد و ما القای خصوصیت کردیم می‌فهمیم پس حرف اونها را ردع می‌کنه درست حالا که حرف اونها را ردع کرد دیگه حق ندارند طبق سیره خودشون عمل کنند سیره ای که قبلاً داشتند باید طبق این سیره بیان عمل بکنند یا طبق این سیره عمل بکنند یا معاطات انجام ندهند برند معامله ی لفظی انجام بدهند معاطات دیگه انجام ندهند، و اما ان استفدنا من الدلیل امضاء السیره مطلقاً و فی حق اهل غیر ذلک العرف ایضاً، این و فی حق اهل غیر ذلک العرف ایضاً و او تفسیر هست عطف تفسیری هست برای اون مطلقاً هست امضاء سیره مطلقاً یعنی چی یعنی در حق اهل غیر اون عرف نیست در حق اونها هم شارع امضاء کرده و جعل کرده، ولو لاجل القاء خصوصیتهم این ولو لاجل القاء خصوصیتهم می‌خورده به استفدنا، استفدنا این مطلب را ولو وجه استفاده امان چی باشه القای خصوصیت باشه، ولو لاجل القای خصوصیتهم آگه اینجوری شد وقعت التنافی بین امضاء السیرتین و لا یثبت امضاء شیء منهما بمقتضی القاعده و هذا هو فرض التعارض بین السیرتین، اینجا البته تعارض میشه و ثابت نمیشه امضاء شی از اون دوتا به مقتضای قائده و هذا هو فرض التعارض بین السیرتین، حالا این چه جوری میشه شما بگید شارع دو امر متناقض را، این به اون دلیل هایی که تاب این مطلب را داره یعنی مثلاً ما میبینیم شارع حضرت رضا مثلاً سلام الله علیه در اون منطقه بودند سکوت کردند گفتیم ظاهر سکوت حال امضاء هست ظاهراش هست دیگه نصب که نیست امام رضا سلام الله علیه در منطقه ی خراسان بودند اینجور بود سکوت کردند امام عسگری سلام الله علیه در منطقه مثلاً عراق بودند و اون سامرا اونجوری بود سکوت کردند، این ظاهر حالها ست مثل دوتا روایت میشه که با هم تنافی پیدا میکنند دو تا نصب

که نمی شه با هم تنافی داشته باشند اما دو تا ظاهر همیشه تنافی داشته باشند حالا اینجا اگه اینجوری شد یه سیره ی مال اون منطقه بوده یه سیره مال این منطقه بوده یکی از ائمه علیهم السلام در مرأی و منظرشون اونجا بوده سکوت کردند ظاهر این سکوت این هست که این را امضاء کردند.

س. اینجا تعارض مستقر نیست.

ج. حالا ببینیم اینجا چکار باید کرد اینجا لفظ نیست که بگید مستقر نیست، توجه فرمودید اینجا که لفظ نیست که بگید مستقر نیست، حالا اینجا بگید باید چکار باید بکنیم، باید بگیم اینجا همیشه که گفت نه این ظهور حال را همیشه گفت حجت است اگر اون حرف قبلی را میزدیم که می گفتیم چی هست میگیم مال هر منطقه ای مال خودش هست این که اصلا تعارض نداشت اما اگه جوری هست که به حسب القای خصوصیت همیشه گفت اختصاص داره یا به حسب امور دیگر هم که همیشه گفت که اختصاص داره، اینجا اونوقت همیشه جایی که این بحث تعارض السیرتین این جا جاش اینجا همیشه پس این حرف هایی که زدیم برای تحریر محل نزاع بود محل نزاع کجا شد دو تا سیره داریم که این سیره ها جوری هست که اگر هر کدومش حجت باشه به القای خصوصیت حکم همگانی همیشه حتی مال عرف های دیگر هم همیشه،

س. سیره های الزامی باشه، اگه دو تا اباحه ای باشه.

ج. خب بله روشن هست دیگه تنافی بخواهد داشته باشه تنافی مال جایی هست که

س. حتما باید ظهور حالی باشد یعنی همیشه خود امام هم عمل کرده باشه به این سیره، فرض کنید سیره ای در عراق بوده به الزام وائمه به اون عمل کردند وسیره ای در ایران بوده وخلاف اون؟؟؟

ج. منطقه ای هم نیست ها

س. منطقه اییه بلکه القای خصوصیت کردند. وما هنوز القای خصوصیت نکردیم، قبل از القای خصوصیت

ج. یعنی چی؟ یعنی اگر در واقع اگر خصوصیتی نداره میشه بگیم امام علیه السلام اینجا اینجوری عمل کردند اونجا، اینجاهاست که باید بگیم همون تعارض می شه حالا باید بگیم کار اون امام شاید تقیه بود گاهی ممکن هست به خاطر تقیه بوده گاهی چه بوده است باید اینجور چیزها را بگیم دیگه،

س. امضا به حکم امام باشه نه القای خصوصیت

ج. نه حتما نگفتیم باید چیزی باشه که بتونیم تصویر کنیم یا قابل اجتماع باشه مثلا برهان نقض قرض اگر باشه نمتونیم بگیم اما باید یک چیزی را بگیم که از وجوه قبلی که قابل اجتماع باشه مثل چی مثل ظهور حال.

س. امضا را تعبیر کردید به حکم مماثل یا مناسب، اگر مماثل باشد اینا تعارض دارد اما اگر حکم مناسبی باشه که هم باین میسازه هم با اون دیگه تعارض پیدا نمیکنه. مثلا جایی الزامه حکم شارع الزام نیست مثلا استحباب دارد، شارع اینجا چون استحباب داشته دیگه الزامشون را رفع نکرده.

ج. عرض کردم ببینید فرض این هست که اینجا القای خصوصیت است، حالا فرض این هست فرض این هست که دلیل ما جوری هست که ما اگر این اثبات شد این را میفهمیم مال همه است اون اثبات شد میفهمیم مال همه هست دو تا حکمی که باهم سازگاری ندارند نه یکی یکیش الزام هست یکیش مثلا کراهت هست نه یکیش،

س. سیره الزام هست، اما شارع چه حکمی جعل کرده که مناسب الزام جعل کرده نگفته مماثل الزام را شما فرمودید امضاء جهت حکم مماثل

ج. میدونم شما میگوید حکم مناسب باید جوری باشه که فرض این هست که القای خصوصیت کردیم یعنی اگر اینجا الزام فهمیدیم القای خصوصیت است پس برای همه الزام هست، خب وقتی برای همه الزام شد، حکم مناسب اونها فرضشون این هست که نیست برای مالکیت، اونها دارند میگن مالکیت نیست اونها معاطات ملکیت نمی آورد فقط اباحه تصرف می آورد اگر شارع امضاء ملکیت کرد یعنی برای همه داره میگه اگه یا گفت که ملکیت نمیآورد اباحه تصرف میآورد یعنی داره برای همه میگه، پس بنابراین به حسب ظاهرش یه همچین چیزی پیدا میشه، و هذا هو فرض التعارض بین

السیرتین، ثم ان اثبات الامضاء ان كان لاجل استحالة سكوت الشارع عن السيرة اذا كان مخالفاً لها كما اذا استدنا الى برهان نقض الغرض فلا يمكن افتراض اقتضائه امضاء كل من السيرتين المتنافيتين بالاضافة الى فرض تحققهما خارجاً، اذ معنا ذلك ان الشارع مخالف لاحدهما و مع ذلك سكت عنهما معاً و بالتالي نقض غرضه بالنسبة الى احديهما، ميفرمايد كه اگر از بين ادله سته ی ماضيه استناد ما برای امضاء اونی باشه كه استحاله بود دليل عقلي بود نه مثل ظهور حال بود استحاله بود خب در اين موارد شارع در مقابل اين سیره سكوت فرموده هست فرض اين هست كه دليل امضاء لفظی كه نداريم در مقابل اين سیره سكوت فرموده است در مقابل اين سیره هم سكوت فرموده است، و فرض هم اين هست كه اينجور نيست كه برای هر طایفه ای حكم خودشون را داشته باشند دون ديگری اين را هم فرض كرديم نيست خب اينجا می توانيم از راه برهان نقض غرض بگيم كه اين سیره را امضاء فرموده است و بگيم اين سیره را امضاء نموده است از باب نقض غرض، اين امكان نداره چون بالاخره شارع يا حكم اش اين هست يا حكم اش اون هست ناچار اگر اينجا يکی از حكم هایش را در اثر اين نقض کرده است لازم مياد كه شارع يکی از حكم هایش را چكار کرده باشه؟ نقض کرده باشه، يا اون سیره بر خلاف اين سیره هست ديگه يا اين سیره بر خلاف اون سیره هست ديگه، بنابراین اين را نمی توانيم تصور كنيم در اين موارد می فرمايد اثبات الامضاء ان كان لاجل استحالة سكوت الشارع عن السيرة اذا كان مخالفاً له اون سیره، كما اذا استدنا الى برهان نقض الغرض، استناد كنيم به برهان نقض غرض كه نقض غرض فاعل مختار و حكيم محال هست غرض خودش را از يك كاری نقض بياد بكنه، كه قبلا اينها را توضيح داده شده، فلا يمكن افتراض اقتضائه امضاء كل من السيرتين المتنافيتين بالاضافة الى فرض تحققهما خارجاً، يعني علاوه بر فرض تحقق اين دو سیره متنافی در خارج نمیشه فرض امضاء هر دو را كرد، ميفرمايد اشكال نداره دوتا سیره متنافی در خارج محقق بشه اينها از يه عده اون از يه عده ديگه، اما نمیشه فرض امضاء اش بر اساس برهان نقض غرض كرد چون شارع اينجا يک حكم داره يک غرض داره يکی از اين دوتا مخالف اون غرض اش هست اگر سكوت بکند قهراً لامحاله نقض غرض خودش را کرده است در اين يکی از اين دو تا سیره ها نقض غرض خودش را کرده است، اذ معنا ذلك ان الشارع مخالف لاحدهما و مع ذلك سكت عنهما معاً، و بالتالي يعني و به نتیجه نقض شارع غرضه بالنسبة الى احديهما، پس حالا

که اینجوری هست یا باید بگیم، فاما ان تقول بعدم تمامية هذا الدليل فی نفسه، بگیم اصلا برهان نقض
 غرض اینجاها غلط هست و اصلا برهان نقض غرض را نباید بهش تمسک بکنیم او بعدم اقتضائه الا
 امضاء احدی السیرتین فقط، یا در این موارد بگیم که بله فقط یکی از این سیره ها را شارع حجیت
 اش را از راه برهان نقض غرض قبول داره مثلاً اونیه که در مرء و منظرش بوده اون دیگه بین، او
 بعدم اقتضائه الا امضاء احدی السیرتین فقط کالتی وقعت به مرء و مسمع منه دون الاخری و یا
 اینجور بگیم او به عدم امکان تحقق وقوع السیرتین المتنافیین من العقلاء خارجاً. یا بگیم این فرض
 نمی شود که در خارج داشته باشه اگه پس اگه فرض داره یا باید بگیم این راه غلط هست استدلال
 اش یا باید بگیم یکیش خب روشن هست اینجا کدوم را بگیم این که برهان است که فرقی نمیکنه که
 نقض غرض چر مرء و منظر باشه، این فرضیه که باطل هست که بخواهیم بگیم که بله فقط اونیه که
 مرء و منظر هست این که راه نداره این برهان دائر مدار این نیستش که یه امر واقعی نفس الامری
 هست بخواهیم بگیم دو سیره متنافی همیشه این هم خلاف اش هست چرا نمیشه، بنابراین این خودش
 منبه هست که منبه این هست که برهان نقض غرض تمسک به برهان نقض غرض باید بگیم درست
 نیست کما این که خب شارع میبینه که اگر سکوت کرد از هر دو تا میفهمیم اینجا یک جهتی بوده که
 نقض غرض او نمی شده است در این مورد.

س. ...

ج. باید بگیم صغرای نقض غرض اینجا محقق نبوده است.

س. ...

ج. تساوت نه این جا تساوت به این معنا هست که توی سیره ای که واقعیت داره در خارج همیشه به
 این تمسک کرد اگه از این را بخواهیم بریم.

س. کشف از عدم امضاء که همیشه بالاخره؟

ج. نه دلیل بر امضاء نداریم نه کشف از عدم امضاء هر دو میشود دلیل بر امضاء نداریم ممکن هست
 که یکی اش را در واقع امضاء کرده باشه.

س. غرض اش یه امری را داشته باشه غرض اش حفظ نظام اجتماع هست حالا حفظ نظام اجتماع نظرش به ملکیت باشه اون یکی نظرش به اباحه تصرف باشه،
ج. فرض این هست که دو تا سیره هست کدوم را امضاء کرده
س. جفتشون را هم.

ج. از موضوع خارج میشوید فرض این هست که یا معتبر هست حق التالیف برای همگان یا نیست حکم شرع کدوم هست سیره یه عده ای هست که حق التالیف را معتبر می دانند عده ای نه تالیف ابتدایی یعنی منطقه ای هست که حق التالیف را معتبر میدانند. اگه کسی بیاد بدون اجازه مولف اون را انتشار بده کپی کنه کذا کذا اون را سارق میشمارند اون را ظالم میشمارند و اون را زندان می کنند و مجازات می کنند اینها می گویند که نه، خب حالا اینجا شارع و فرض هم این هست که حکم همگانی هست یعنی به القای خصوصیت بخواهیم بگیم یعنی حکم همگانی هست حالا اینجا چی میشه، یه حکمی را داره دیگه یه حکمی داره اون هم نقض غرض است،

س. ...

ج. فرض این هست که شما خارج از موضوع باز دارید میگید، اگر اونها می گفتند که خوب هست اینها می گفتند ظلم هست غلط است اینها را دارم میگم اونمی که سیره اشان هست این هست اونها میگم آقا نه اگه کسی این کار را کرد سارق هست، باید خسارت پردازده باید او را مجازات کرد اونها این را میگویند پس این را شارع امضاء کرده و فرض اش را هم برای همگان کرده است فرض اینه دیگه ظاهر نقض غرض این هست دیگه فرض این که حکم مناسبی را این جعل کرده یا عین او را جعل کرده است، خب وقتی که اونها می آیند و می گویند که ظلم هست حکم مناسب اش چی هست، اینی که بهتر است حکم مناسب این چی هست پس بنابراین که گفتیم مناسب چی هست یه جا ممکن اونها می گویند حق هست شارع می گه جق نیست تکلیف میکنه یا اون ها تکلیف می دانند شارع حکم می کنه، اما این ها که دارند، فرض این هست که این طایفه دارند میگن اگر کسی حق التالیف را مراعات نکند ظلم هست مثل سرقت هست باید مجازات بشه این ها را شارع حرف نمیزنه پس مجازات کرده است اونوقت میاد اونهایی که خلاف این را می گویند میگند آقا نه مجازات کردن

اش ظلم هست جلو گرفتن اش کسی که میاد جلوی این کار را گرفت اون باید مجازات بشه، مردم آزاد هستند این دوتا که با هم جور در نیاد بله یک جایست که اونها یک سیره ای دارند میگویند خوب هست این کار را بکنیم اگه کسی هم نکرد عیبی نداره حالا نمیکند. خب شارع اینجا هر دو را قبول میکنه،

س. اگر سیره الزامی بر ترک داریم شارع بیاد جعل کراهت بکنه این جعل کراهت مناسب با اون سیره الزامی هست یا نیست.

ج. در واقع جعل کراهت کرده باشه؟ خب اینجا اشکال نداره، اما اما ما می خواهیم، اما اینجا نه یه سیره تنافی هم اینجا باید وجود داشته باشه با این تنافی داشته باشه همین جا اینجا را داریم بحث میکنیم دیگه اینها، اینها سیره اشان بر ترک هست و الزام می دانند و ملزم میدانند خودشون را بر ترک ملزم می دانند خودشون را بر ترک و شما فرض کردید که امضاء می کنه یعنی چی؟ به وقت شما می گید که امضاء کشف نمی کنیم این یک اشکالی هست در مقام که گفته می شود جاهایی که کار مردم بر اساس احتیاط هست ما هیچ چیزی را کشف نمی کنیم اما اگر گفتید نه ما کشف میکنیم امضاء را یعنی می گیم اونی که عندسیره عقلا هست این عین اون را یا مناسب همون را جعل کرده مناسب یعنی چی یعنی الزام یعنی اون مناسب الزام اونی نست که بیاد بگه مستحب هست یا مکروه هست،

س. ...

ج. نه این جور معنا نکردیم گفتیم مناسب یعنی اون میگه خیار مجلس یا خیار قبل، خیار قبل میگه که چی هست می گه که حق هست یا نه اون میگه خیار قبل نمی گه که حق هست ولی میگویم تکلیف قابل این هست که بپذیریم تکلیف هست، وجوب هست نه این که به اون می گن مستحب هست بهتره اون با حق سازگار که نیست حق یعنی حق صلب نداری ظلم هست.

س. ...

ج. نه اونجا اون اگه نپذیرفت، همیشه ملک اش حرام اما اگه نپذیرفت چیه؟ اما وجوب هست وجوب
تناسب با اون حق داره با اونى که مستحب هست که تناسب با حق نداره که، بون بعید هست بین این
دوتا اما وجوب با اون حق تناسب داره،

س. ...

ج. همیشه، تناسب باید داشته باشه، مستحب چجور با حق تناسب داره،

س. ...

ج.؟؟ ببینید اونى که ما می گیم این هست ما اونى که می گیم این هست یه وقت اشکال می کنیم می گیم
در این موارد کشف نمی کنیم یه وقت می گیم نه از ادله امضاء می فهمیم که امضاء کرده است، امضاء
که می خواهد بکنه یعنی حکم مناسب با این جعل کرده اون اشکال این هست که اصلا کشف نمی
کنیم چون مخالف با اغراض اش که نیست خب می گه باشه من مکروه کردم من حرام کردم که الان
حرام را ترک می کنند، اما اگه گفتیم که امضاء را کشف می کنیم باید مناسب باشه دیگه،

س. ...

ج. یا مناسب هست مناسب با حق جعل حکم ترخیصی نیست، این به خدمت شما عرض کنم که بحث
تعارض سیر بود، بحث بعد تبدیل سیر هست که انشاء الله برای جلسه بعدی.

وصلی الله علی محمد و آل محمد